



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در تکمله مباحث تربیت خانوادگی مطالب و موضوعاتی مطرح شد و به این سؤال رسیدیم که بازی چه حکمی دارد و مربی و معلم و استاد و والدین در تنظیم بازی برای فرزندانشان چه وظایف ایجابی یا سلبی دارند؟ قبل از این که به این بحث فقهی پرداخته شود، دو مقدمه عرض شد، یک تحلیل لغوی و مفهوم‌شناسی بود، مقدمه دوم هم بازی در دانش روانشناسی و تعلیم و تربیت بود و گفته شد که علاوه بر روانشناسی و تعلیم و تربیت که به مسئله بازی پرداخته‌اند و تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها و نظریاتی درباره‌ی آن ارائه دادند، در جامعه‌شناسی هم به دلیل این که بازی در دوره‌های معاصر، به صورت یک امر و نهاد اجتماعی درآمده است، کم‌وبیش به این مقوله پرداخته شده است.

این دو مقدمه مطرح شد، یکی مفهوم‌شناسی و یکی هم جایگاه بازی در علوم انسانی و مباحث جدید امروز. بعد از گذر از این مقدمات به حکم بازی از نظر فقهی می‌پردازیم، منتهی از دو زاویه، یکی این که با قطع نظر از نقش معلم و والدین اصل بازی چه حکمی دارد؟ و یکی هم این که وظایف آن‌ها در این زمینه چیست؟

بیان مقدمه سوم

الف) سابقه بازی در فقه

اما در مقام اول، اگر بخواهید به سابقه این بحث در فقه توجه کنید، باید به مباحث لهُو در مکاسب محرمه مراجعه کنید، البته این که لهُو و لعب یکی هستند یا تفاوت دارند، در آنجا هم کم‌وبیش فقها اشاراتی دارند، البته ما ترجیح دادیم که این‌ها یکی باشند.

- جایگاه دیگر فقهی لهُو و لعب و بازی هم همان بحث سبق و رمایه است که در آنجا هم مباحثی مطرح است که با بحث بازی ارتباط دارد؛
- موضع دیگر این بحث هم مباحث صید و ذباحت است؛
- چهارم هم بحث صید در مباحث حج است؛



- پنجم هم در مباحث صلوه مسافر است تا آنجایی که می‌گویند، اگر کسی برای صید لهُوی می‌رود، نمازش شکسته نیست و تمام است؛
- ششم هم در بحث‌های دیه و قصاص است.

این شش مورد به نحوی با مباحث بازی و لهُو لعب در فقه مرتبط است و کم‌وبیش به این پرداخته شده است و به‌رغم نسبتی که این بحث با این شش موضع از مباحث فقهی دارد، اما مع‌الأسف با همه‌ی این بحث‌ها هیچ‌جا یک کار جامع انجام نشده است.

ب) سابقه بازی در بحث‌های روایی و اخلاقی

در کتب اخلاقی، بحث‌های لهُو و لعب کم‌وبیش مطرح است، در بحث‌های روایی و اخلاقی در جایی که بحث تفریح و تفرج یا بحث مزاح مطرح می‌شود این موارد عنوان شده است، در کتب روایی، این مباحث در بحث علائم مؤمن آمده است و در کتاب العشره در بحث تفرج و تفریح مطرح می‌شود.

جایگاه این بحث در دانش‌ها و معارف و منابع دینی به‌عنوان مقدمه‌ی سوم است.

بازی با کودک یا بازی کودک، در فقه و اخلاق به‌صورت خیلی مستقل مطرح نشده، بلکه در حوزه‌ی روایات، بازی کم‌وبیش در ابواب و احکام اولاد آمده است، یا در تساوی که قبلاً بحث شد که نوعی بازی با بچه است، یا سیره‌هایی که ائمه دارند که با بچه‌ها بازی می‌کردند.

بنابراین مقدمه‌ی اول مفهوم‌شناسی، مقدمه‌ی دوم جایگاه آن در علوم انسانی و علوم جدید، مقدمه‌ی سوم هم ارتباط و جایگاه آن در حوزه‌ی معارف فقهی و دینی است.

ج) سابقه بازی در مباحث کلامی و توصیفی

البته بازی، با مباحث کلامی و توصیفی هم ارتباط دارد، وقتی که بحث می‌کنیم که خلقت عالم، لعب نیست، بعد فلسفی کلامی مسئله را مطرح می‌کنیم که قابل توجه است.



نکته‌ای درباره مقدمه اول

در مقدمه‌ی اول، غیر از دو اصطلاح مطلق و نسبی که بیان شد، لهو و لعب یک اصطلاح خاصی هم دارد و آن لهو و لعب خاص است، یعنی آن بازی‌هایی که از مرز عادی و متعارف بیرون رفته است و جنبه افراطی و شهوانی پیدا کرده است که در باب غنا و امثال آن است، این‌ها لهو لعب‌های خاصی می‌شود که جنبه‌ی افراطی و شهوانی پیدا کرده است که این لهو و لعب به معنای خاص است و غیر از آن دو معنایی است که قبلاً بیان شد.

دو دیدگاه درباره حرمت یا کراهت بازی

بنابراین سه مقدمه مطرح شد و در بحث هم دو مقام وجود دارد، در مقام اول یک سؤال جدی مطرح است که یک اطلاقی داریم بر این‌که لهو و لعب در معنای مطلقش یعنی آن افعالی که در اصول آن‌ها غرض عقلایی نیست که این حرام است یا نه؟ در مکاسب ملاحظه می‌کنید که دو دیدگاه است، یک دیدگاهی که بیان می‌کند، اصل مطلقاً داریم که لهو و لعب حرام است، نظریه‌ی دیگر این است که دلیل و اطلاقی نداریم که لهو و لعب و بازی برای مکلفین حرام باشد.

نظر استاد

ما هم معتقد به همین دیدگاه دوم هستیم، ما دلیلی برای این‌که لهو یا لعب و بازی مطلقاً حرام باشد، نداریم و معمولاً یک ادله‌ای که گفته شده است، انسان مؤمن باطل انجام نمی‌دهد، یا ارزش انسان بالاتر از این مسائل است، سند یا دلالت تامی بر حرمت ندارد. پس در بین این دو نظر، ما معتقد به نظر دوم هستیم، یعنی می‌گوییم، اطلاقی بر حرمت هر لهو و لعب وجود ندارد.

ما معتقدیم که مجموعه ادله‌ای که در شرع وارد شده است، یک مذمومیتی در حد کراهت را افاده می‌کند، جاهایی که می‌خواهیم بگوییم کراهت ندارد یا حتی مستحب است، مخصص و مقید می‌خواهد که در بعضی جاها آن را داریم.



جمع‌بندی نظرات

بنابراین اگر در اینجا بخواهیم این نظریه‌ها را جمع کنیم، می‌توان گفت در واقع سه نظر وجود دارد، یک نظر این است که مباح است، یک نظر این است که مطلقاً حرام است و یک نظر این است که مکروه است. به نظر می‌آید که مجموعه‌ی آن ادله‌ای که درباره اوصاف مؤمن است که مؤمن خود را به کارهای بی‌فایده مشغول نمی‌کند و آیات و روایاتی که در این زمینه وارد شده است، مجموعاً یک مذمومیت مطلقه در حد کراهت، برای لهو و لعب و کارهایی که در آن نفعی نیست و در آن غرض عقلایی وجود ندارد شامل می‌شود.

قاعده اول در بازی‌ها

ما دلیل مطلق بر حرمت نداریم ولی برای کراهت، مجموع ادله آن را افاده می‌کند و مذاق شرع هم این است. این نکته ناظر به این است که اولاً بعضی از ادله‌ای که در مکاسب هست، سند و دلالتش به‌طور مطلق تام است و اگر این‌طور هم نباشد می‌شود از مجموعه‌ی آن ادله استفاده‌ی کراهت مطلقه کرد.

قاعده دوم در بازی‌ها

مطلب دیگر این است که یک قاعده‌ی عامه‌ی دیگر هم داریم و آن قاعده این است که بردوباخت در بازی‌ها حرام است و این یک قاعده‌ی عمومی است، مگر در دو الی سه موردی که استثناء شده است، این هم بحثی است که جای بسط آن در سبق و رمایه است و بحث پیچیده‌ای نیست و روایات معتبری دارد که لا رهان إلا فی چند مورد که همان تیراندازی و امثال این‌ها است.

این هم مطلب دوم است که استثنائاً در چند جا بردوباخت جایز شده است والا کاری که در آن بردوباخت باشد، شرع علی‌الاصول نمی‌پذیرد.

ما این دو قاعده را به‌عنوان مبنا می‌پذیریم و هر کدام هم جای بحث مفصل‌تری دارد، قاعده‌ی اول، کراهت مطلق لهو و لعب است، قاعده‌ی دوم، هم حرمت مطلق بردوباخت است، الا در موارد خاص.



چند استثناء درباره کراهت لهو و لعب و بازی

مسئله کراهت بازی و لهو و لعب یک استثنائاتی دارد که ما در اینجا به برخی از این استثنائات اشاره می‌کنیم، یکی از استثنائات خود مزاح است، با شرایطی که باید در جای خودش مطرح شود، ادله‌ی معتبر و متعددی داریم که مزاح یک امر مستحسنی است، منتهی در یک حد متعارف و با رعایت ضوابطی که در آن محرمات نباشد، ظاهر ادله‌ای که در باب مزاح وارد شده است، این است که مزاح با حدود و شرایط خاص خودش، از قاعده‌ی اولیه استثناء می‌شود و مکروه نیست، بلکه گاهی در یک شرایطی مستحب هم هست و در سفر ترغیب هم شده است.

یک عنوان دیگری هم داریم که آن هم می‌تواند تا حدی به‌عنوان استثنای از کراهت یا حرمت به‌شمار بیاید، آن مواردی است که یک کاری موجب سرور و مسرت و فرحی برای دیگران شود، ادله‌ای داریم که ایجاد فرح و خوشحال کردن و مسرور کردن دیگران، امر مستحسنی است، یعنی می‌گوید، مؤمن دیگران را خوشحال می‌کند و بعضی روایاتش هم معتبر است، منتهی این ادله با ادله‌ی کراهت لهو و لعب رابطه عموم و خصوص من وجه دارد. از طرفی داریم که ادخال‌السرور و امثال این‌ها مستحب است و از طرفی داریم که لهو لعب مکروه است و بین این دو دلیل رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است، گاهی لهو و لعبی است که در آن ادخال‌السروری نیست و گاهی هم ادخال‌السروری هست، ولی نه از طریق لهو و لعب مثلاً برای او سوغاتی می‌آورد. در آنجایی که ادخال‌السرور از طریق لهو و لعب است، رابطه این‌ها عموم و خصوص من وجه است، منتهی ممکن است، بگوییم که در این نوع موارد یا لحن ادله‌ی ادخال‌السرور طوری است که اطلاقش قوی‌تر از طرف دیگر است و مقدم بر آن است و لحنش لحنی است که عرف آن را لهو و لغو می‌داند، یا اگر این را هم نگوییم، در تعارض من وجه می‌شود و تساقط می‌کنند و در آن صورت لهو و لعبی که موجب ادخال‌السرور است، جایز می‌شود که این دومی ارجح و اولی است.

مزاح استثناء است، برای این‌که عرفاً یک نوع بازی است و لذا دلیل مزاح با ادله‌ای که مطلق لهو و لعب را پسندیده نمی‌داند، مقید می‌شود.

در مورد دوم بینشان عموم و خصوص من وجه درست می‌کنیم، تعارض و تساقط می‌کنند و در نتیجه سرگرمی‌هایی که حرام در آن‌ها نیست، ولی موجب خوشحالی افرادی می‌شوند، جایز است.

در جایی که مزاح حکیمانه باشد، از آن استثناء می‌شود، یعنی تخصصاً بیرون می‌رود، در جایی که تعارض باشد، تساقط پیدا می‌کند و جایز می‌شود، یعنی کراهت عام از آن ساقط می‌شود.



عرف نمی‌گوید این لعب نیست، بلکه لعب است، ولی لعب سنجیده‌ای است، یعنی این قالب و این بافت را عرف لهو و لعب می‌داند.

ما در فقه دلیل و مطلقاتی گذاشتیم و گفتیم لغو، حرام نیست، ولی کراهت دارد، چیزهایی از مطلقات کراهت بیرون رفته است و شکل خروج آن‌ها دو نوع است، یکی شکل تخصیصی است، یعنی در جایی که مطلق و مقید باشد، مثل مزاح بنا بر آنچه گفته شد. در بعضی جاها هم مقید ندارد، ولی رابطه من وجه است و تعارض می‌کند و نتیجه‌ی آن جواز می‌شود، مثل مورد دوم.

اگر گفته شود، عرف مزاح را در جایی که حکیمانه باشد، لعب نمی‌داند، در آن صورت بین مزاح و لهو و لعب، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار می‌شود و مثل شکل دوم می‌شود و در ماده‌ی اجتماع جایز می‌شود. در فرض دوم رابطه عموم و خصوص من وجه است، یعنی آنجایی که موجب ادخال‌السرور باشد، بدون آن‌که محرمی در آن باشد، جایز است.

مورد سوم که روایات معتبر هم دارد این است که از ویژگی‌های مؤمن این است که «الَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفَرِحَانَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا»^۱ که این قطعی است و از امور مسلم است، حزن و فرح انسان‌های مؤمن، تابعی از حزن و فرح خاندان پیامبر (ص) و دستگاه دینی است.

این فرح که عرفاً در شادی ائمه مستحب شد، نسبتش با لهو لعب عموم و خصوص من وجه است، ممکن است یک نوع فرحی، از طریق یک امر ممدوح و مستحسن ایجاد شود، مثلاً سوغاتی ببرد یا اطعام کند. لعب‌هایی هم داریم که در آن‌ها فرح ارتباط با دین ندارد، ولی این بازی موجب یک نوع فرح و سروری می‌شود، این باب تراحم است، یعنی یک طرف کراهت است و یک طرف استحباب است، اینجا از تراحماتی است که حالت تساوی پیدا می‌کند، یعنی این کار چون برای سرور است، می‌شود انجام داد و هم می‌شود انجام نداد، یعنی در اینجا کراهت نیست و حالت تساوی پیدا می‌شود و لذا بازی‌هایی که محرم نیست ولی چون بازی یک نوع کراهتی دارد در جشن‌ها و شادی‌های دینی این امر مباحی است، نمی‌گوییم، این امر مستحسن است، مگر این‌که گفته شود، این اولی است.

۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص: ۵۰۸.



این موقعیت خوشحالی آنها است و خوشحالی هم در این موقعیت برای آنها امری مستحب است، اما این خوشحالی می‌خواهد، از طریق یک امر مکروه محقق شود که این همان باب تزاحم است و در آن صورت می‌گوییم، اگر این اهم است، مقدم می‌شود و اگر هم اهم نباشد، فرد مخیر است و می‌تواند، هر کدام را انجام دهد.

مثلاً خوشحالی عده‌ای به خاطر این است که پیغمبر (ص) متولد شده است، ولی این‌که چه چیزی آنها را خوشحال می‌کند، چیزهای دیگر هم می‌تواند، این را به وجود بیاورد، «يَفْرَحُونَ لَفَرَحِنَا» یعنی به خاطر آن خوشحال می‌شوند، اگر لام به معنای تعلیل باشد، آن وقت ممکن است، بگوییم که این کار در حقیقت برای این است که نهایتاً به فرح آنها می‌رسد، یعنی فرح آنها موجب شده است که او یک کاری کند که این فرح ایجاد شود، یعنی اگر آن نبود، او این کار را نمی‌کرد.

فرح آنها موجب شد که او این مجلس را بپاراید یا اتفاق کند که این امر موجب می‌شود که آنها خوشحال شوند که آن خوشحالی به این برمی‌گردد و این خوشحالی به آن برمی‌گردد و باید یک اطلاق با واسطه‌ای در آن ایجاد کنیم. این هم مورد سوم بود.

و صل الله على محمد و آل محمد